

درس سیصد و هشتاد و یکم: صوت ۴۰۳

کلام مرحوم حکیم در باب طرّو اضطرار در

اطراف علم اجمالی (۳)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

قسم چهارم از اقسامی که برای علم اجمالی در
تعلق اضطرار به طرف معین در علم اجمالی ترسیم
کرده بودند در آنجایی است که اضطرار متعلق به
واحد متعین است و بعد از علم اجمالی به او تعلق
می گیرد و در ضمن اضطرار به نحوی است که تعلق
تکلیف به آن مُضطرُّ إلیه بعد از رفع اضطرار
مستحسن و جایز است بر خلاف مورد گذشته که
تعلق اضطرار بر مضطرُّ إلیه به نحوی مستمر بود که
تعلق تکلیف در زمان علم اجمالی عقلاً غیر صحیح
می نمود. مرحوم آقای حکیم مانند قسم دوم که قائل
به احتیاط در اطراف علم اجمالی بودند، در اینجا هم
قائل به احتیاط هستند و جهتش علتی است که در
همان قسم دوم عرض شد مضافاً بر اینکه تکلیف
مردّد بین مضطرُّ إلیه و غیر مضطرُّ إلیه در زمان علم

اجمالی مستحسن است.^۱

یعنی در وقت علم اجمالی تعلق تکلیف به طرفین است و مردّد بین أحدهما است به نحوی که با رفع اضطرار، تکلیف به طرفین تعلق خواهد گرفت پس طرف **غیر مضطرّ إلیه من أول الأمر** مشمول برای تکلیف خواهد بود زیرا تکلیف قبل و بعد ندارد. وقتی که اضطرار به یک مقطع خاص از زمان تعلق گرفته است بنابراین آن فرد **غیر مضطرّ إلیه** شامل برای تکلیف خواهد بود. این محصلّ فرمایشات ایشان با یک مقداری اضافه بود.

تفاوت بین زمان اضطرار در موقت و

مستمر

جواب و اشکالی که صرف نظر از مبنای ما نسبت به این مطلب بیان می شود این است که تفاوت بین زمان اضطرار در موقت و مستمر چه خواهد بود؟ اگر نفس اضطرار موجب تضییق دایره تکلیف است، این اضطرار **ولو لحظةً ما هم** مورد **مضطرّ إلیه** را از دایره تکلیف خارج می کند پس وقتی از دایره تکلیف

۱. حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۹۶.

خارج شد در همان وقت نسبت به **غیر مضطرّ** **إلیه** شبهه، شبهه بدوی خواهد بود. مانند اینکه الآن إنائنی در اینجا موجود است و یکی از این دو اناء محرّم است در حالی که اضطرار به تناول **جرعة** **واحدة** هم مرتفع می شود. خب وقتی که در وقت اضطرار این تناول به یک جرعه مرتفع شد در همان وقت تکلیف نسبت به مورد دیگر مضیق خواهد بود و شبهه، شبهه بدوی خواهد بود حالا سواء اینکه اضطرار بر علم اجمالی طاری یا مقارن بشود.

مضیق دایره تکلیف بودن نفس اضطرار

قبلاً جواب این مسئله را دادیم که نفس اضطرار خارج می کند و مضیق دایره تکلیف است نه امر دیگر، بنابراین شارع استمرار و عدم استمرار را در اضطرار دخالت نداده است، وقتی که اضطرار **ولو ساعة** **ما** به یک امری تعلق بگیرد در همان یک ساعت طرف دیگر علم اجمالی از تحت دایره تکلیف خارج می شود و فرقی بین استمرار و عدم استمرار در اینجا نیست.

این چهار قسمی که مرحوم آقای حکیم ذکر کردند در جایی بود که اضطرار به امر معین تعلق

بگیرد **إِمَّا** مقارن با علم اجمالی و **إِمَّا** متأخر از علم اجمالی، **إِمَّا مستمراً و إِمَّا منقطعاً**. اما اگر اضطرار به واحد غیر معین تعلق بگیرد، مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند که در اینجا چهار صورت یکی است چون ملاک و مناط برای حکم در همه اینها واحد است و آن عدم تعین واحد از طرفین یا اطراف علم اجمالی است. وقتی که مسئله نسبت به یک مورد روشن شد نسبت به موارد دیگر مطلب روشن می‌شود. وقتی که نسبت به مورد اول قضیه مشخص شد طبعاً موارد دیگر هم شامل این خواهد بود و آنجایی است که اضطرار به واحد غیر معین تعلق بگیرد و هم‌زمان و مقارن با علم اجمالی باشد.

در اینجا مرحوم آخوند طبق همان مبنای خودشان می‌فرمایند که چون در اینجا اضطرار به واحدی غیر معین تعلق گرفته است و گرچه غیر معین است ولی باز اضطرار موجب تضییق دایره تکلیف است.

گرچه در مورد اول اضطرار به واحد معین بود و در آنجا شکی نبود و فرمایش مرحوم آخوند که دایره

تکلیف مضیق می‌شود و یک فرد مضطرّ إلیه
 مشخص از دایرهٔ تکلیف بیرون می‌آید و وقتی که
 بیرون آمد، آن فرد دیگر بدون حکم و بدون عنوان
 باقی می‌ماند **فکیف** به اینکه حالا در اینجا هم مسئله
 به همین کیفیت است، در اینجا اگر واحد غیر معین
 متعلق برای اضطرار شد هرکدام از این دو از تحت
 دایرهٔ تکلیف خارج می‌شوند. نباید در اینجا اشکال
 کنیم بر اینکه این واحد، واحد معین است، فرق
 نمی‌کند؛ واحدی را که مکلف مختاراً آن را تناول
 می‌کند آن واحد **ابتداءً یسیر حلالاً و یشرج عن**
الحُرمة وقتی که این را اختیار کرد در عین اختیار
 واحد در طرف دیگر هم برحسب اختیار **یسیر حلالاً**
 یعنی آن اختیار مکلف از آنجایی که به واحد غیر
 معین و مردّد تعلق می‌گیرد هرکدام از طرفین قابلیت
 برای خروج از تحت تکلیف را دارند چه این اناء و
 چه اناء دیگر و شبههٔ هرکدام از اینها شبههٔ بدوی
 می‌شود و شبههٔ بدویه فرق می‌کند با اینکه هردو را در
 یک لحظةٔ واحده بخورد، خب آن مشخص است که
 عصیان است. نه، اینکه اختیار او به این تعلق گرفته
 است آیا می‌تواند به فرد دیگر تعلق بگیرد یا نه؟! بله

می تواند تعلق بگیرد.

پس هرکدام از طرفین از تحت دایره تکلیف خارج شده است آن اضطرار که به أحد الطرفین تعلق می گیرد موجب تضییق دایره تکلیف می شود و به هرکدام که تکلیف حلیت تعلق گرفت، آن دایره تکلیف علم اجمالی را تخصیص می زند و آن مورد دیگر تبدیل به شبهه بدویه خواهد شد و هیچ تفاوتی با صورت علم تعلق به واحد معین ندارد.

مرحوم شیخ در رسائل مطلبی دارند که در اینجا بر خلاف قسم اول قائل به احتیاط هستند یعنی در قسم اول که علم اجمالی تعلق به واحد معین بگیرد قائل به برائت هستند اما در این مورد قائل به احتیاط هستند. دلیلی را که مرحوم شیخ در آنجا اقامه می کنند آن طوری که در نظرم هست و اگر اشتباه یا فراموش نکرده باشم این است که در اینجا جمع بین دو تکلیف میسور است و تا وقتی که می شود بین دو تکلیف جمع کرد داعی برای رفع ید از أحدهما وجود ندارد.^۱ وقتی که تکلیف اولاً به اجتناب از

^۱. فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۳۴.

کلیهما تعلق گرفته است و بعد اضطرار واحد غیر
 معین را خارج کرده است خب جمعش به این
 می شود که اجتناب از کلیهما براساس علم اجمالی
 نسبت به طرف **غیر مضطرّ الیه** در آنجا انجام بشود
 اما اضطرار که آمده واحدی را خارج کرده است خب
 آن برحسب مقتضای مبرّء در آنجا عمل شده است و
 بین هردو در اینجا جمع شده است، این دلیل مرحوم
 شیخ است بر اینکه تردید در علم اجمالی به مقتضای
 جمع بین دو دلیلین به حال خودش باقی است. البته
 نه براساس مبنای ما، کسی آن مسئله را توضیح نداده
 است بلکه همین در مقام جمع بین دو دلیل در اینجا
 از یک طرف علم اجمالی به **کلیهما** تعلق گرفته است
 وقتی که نمی شود در اینجا یک واحد را اتیان کرد
 نسبت به طرف دیگر انسان به علم اجمالی عمل
 می کند، از آن طرف اضطرار آمده واحد غیر معین را
 خارج کرده است. انسان عمل به اضطرار می کند و
 واحد غیر معین را تناول می کند پس در اینجا عمل
 به **تکلیفین** شده است. شما در مسئله عام من وجه در
 آنجا چه می کنید؟! آیا به تمام مدلول طرفین عمل
 می کنید یا نه؟ فرض کنید یکی را می زنید و به آن

یکی عمل می‌کنید و از آن یکی هم یکی را می‌زنید
و فرض کنید **أکرم العلماء** از آن طرف هست و از
آن طرف **لا تکرّم الفساق** دارید خب نسبت به
هر کدام از اینها عام من وجه است. در **أکرم العلماء**
خب این شامل عالم عادل و عالم فاسق می‌شود و **لا**
تکرّم الفساق شامل فاسق عالم و فاسق غیرعالم
می‌شود و جمع بین این دو به این است که ما عالم
عادل را اکرام می‌کنیم و از آن طرف عدم اکرام فاسق
غیر عالم [را در نظر می‌گیریم] و دایره علما را در
أکرم العلماء نسبت به فاسق، این مقدار تخصیص
می‌زنیم. از آن طرف **لا تکرّم الفساق** را نسبت به
دایره فاسق غیر عالم تخصیص می‌زنیم یعنی **لا تکرّم**
الفساق، فساق غیر عالم را [خارج می‌کنیم] می‌کنیم
و در این صورت فاسق عالم را اکرام می‌کنیم. در
أکرم العلماء عالم فاسق را تخصیص می‌زنیم و عالم
عادل را اکرام می‌کنیم و این مقتضای عموم من وجه
است و قاعده عموم من وجه همین است که از
هر کدام یک مقداری از آن دایره‌اش کم می‌کنیم
تا اینکه بتوانیم بین هردو جمع کنیم.

دلیلی که ما در اینجا در مورد علم اجمالی آوردیم، علم اجمالی شامل اجتناب از کلیهما خواهد بود. ما نسبت به واحدی که اضطرار به آن تعلق خواهد گرفت، این علم اجمالی را تخصیص می‌زنیم و از آن طرف دیگر اجتناب می‌کنیم. اضطراری که هریک از دو مورد را دربر می‌گیرد؛ مورد این اناء یا این اناء را، ما فقط این اضطرار را به یکی متعلق می‌کنیم و از دومی اجتناب می‌کنیم. پس تخصیص در دایره مقتضای جمع بین دلیل اضطرار و دلیل علم اجمالی اقتضا می‌کند که از طرف دیگر اجتناب کنیم. این محصل و مفاد کلام مرحوم شیخ است.

اشکالی که بر کلام مرحوم شیخ شده این است که اگر قرار باشد در اینجا به مقتضای تکلیف علم اجمالی عمل کرد، انسان از اول نباید نسبت به هیچ‌کدام از اطراف اتیان و تناول کند. همین‌که شما نسبت به بعضی اطراف تناول کردید علم اجمالی شما منحل شد و دیگر شما نمی‌توانید جمع بین دلیل کنید و اضطرار در اینجا حکومت کرده و حاکم و وارد شده است؛ یا ورود در اینجا هست یا حکومت در اینجا هست، علم اجمالی را کنار می‌زند. وقتی که

اضطرار علم اجمالی را از تنجیز انداخت دیگر
در این صورت نوبتی برای عمل به علم اجمالی
نمی ماند تا اینکه شما بخواهید نسبت به این قضیه
بگویید که جمع بین هردو شده است. ولی با توجه
به فرمایش و کلام مرحوم شیخ، در اینجا باید بگوییم
که این جمع بین دلیلین وجهی ندارد و بنا بر مبنای
آنها حق با مرحوم آخوند است و جهت مسئله این
است که علم اجمالی تا مادامی منجز است که
جامعیت و اجتماع طرفین در علم اجمالی باقی باشد،
قوام علم اجمالی به اجتماع طرفین است. ما بر مبنای
قوم صحبت می کنیم و اصلاً راجع به مبنای آنها بحثی
نمی کنیم تا اینکه مسئله به انتها برسد.

بر مبنای قوم دلیل برای تنجیز علم اجمالی و
عامل برای علم اجمالی اجتماع طرفین است و وقتی
اجتماع از بین رفت دیگر چه دلیلی برای علم اجمالی
باقی می ماند؟ علم تفصیلی نداریم که حکم متعلق به
فرد خاص باشد و اجتماع طرفین هم نداریم تا اینکه
علم اجمالی شامل طرفین بشود. پس روی چه
حسابی این علم اجمالی بر آن تنجیز خودش باقی

می ماند و نسبت به طرف دیگر منجّز خواهد بود؟! دیگر اجتماعی وجود ندارد، سری نیست که بخواهند بتراشند و دیگر سری نمانده است! موضوع از بین رفته است تا اینکه بخواهید محمولی را به آن حمل کنید یا نکنید! دیگر اجتماع نیست و وقتی اجتماع نشد دیگر جمع بین این دو معنا نخواهد داشت. این محصلّ کلام مرحوم شیخ و مسائل مرحوم آخوند بود.

لذا تا اینجا دیگر بحث را نسبت به این قضیه تمام می کنیم و متعرض مطالب بقیه آقایان نمی شویم چون بقیه آقایان نسبت به این مسئله قائل به همین شدند؛ یا مانند مرحوم نائینی مبنای مرحوم شیخ را پذیرفته اند یا مانند مرحوم آقا ضیاء و مرحوم آقای خوئی مبنای مرحوم آخوند را پذیرفتند. بنابراین دیگر دلیلی برای تکرار مکررات نیست. ماحصل دلیل طرفین نسبت به احتیاط و نسبت به عدم احتیاط این بود که عرض شد. إن شاء الله جلسه بعد سراغ تتمه مطلب مرحوم آخوند می رویم.

تلمیذ: احتیاط مرحوم شیخ در اینجا احتیاط شرعی است؟

استاد: نه، احتیاط عقلی است و منافاتی با احتیاط شرعی ندارد. اگر ما قائل به احتیاط شرعی بشویم مانحن فیه را هم شامل می شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد